و به تجلی نسبت کردن ابتسال بخواری گذاشتن و گرو کردن و بگرو دادن و حرام کردن
و بملامت داشتن و بهلاک بردن کسی را قوله تعالی ان تبسل نفس بما کسبت
ابطال بالکسر باطل کردن و بالفتح دلیران ابتذال صرف کردن چیزی و بسیار بکار
داشتن جامه و غیر آن و در باختن و نگاه نداشتن چیزی را ابتهال زاری کردن و تضرع
نمودن و اخلاص ورزیدن در دعا اباطیل باطلها ابول بالضم و تشدید باء و
ابیل و ابال بالکسر و تشدید باء گروه ابابیل جمع قال الله تعالی طیرا ابابیل ابل بکسرتین شتران
واحد ندارد بمعنی جمع است آبال جمع ابول بالضم بعلف بسنده کردن شتر از آب و باز
ماندن مرد از مجامعت و تابل همچنین ابهل بالضم همزه و ها تخم سرو و صاحب قاموس گوید
ابهل بالفتح بار درختیست بزرگ که برگ آن به برگ درخت گز ماند و بارش به بار
کنار و آن درخت عرعر نیست چنانکه جوهری توهم کرده است ابدال بالکسر بدل کردن
و بالفتح بدلها و گروهی از بندگان که حق تعالی زمین را بوجود ایشان قایم دارد و ایشان
هفتاد و اند نفرند چهل نفر در شام می باشند و سی نفر در جای دیگر یکی از ایشان چون بمرد بمیرد
دیگری از مردم جای او بگیرد اتکال بتشدید تا اعتماد کردن اتبال فانی کردن و فاسد و
بیمار کردن دوستی کسی را و دشمن داشتن اتصال پیوسته شدن اثقال بالکسر گران کردن
بوزن و گران شدن و گران بار شدن و بالفتح اسباب و رختهای و بارهای گران و اثقال
الارض گنجهای زمین و جسد مردها قوله تعالی و اخرجت الارض اثقالها اثل بالفتح شوره گز
اثیل بوزن و معنی امیل اجل بالفتح گناه کردن و برانگیختن و بمعنی برای نیز آمده چنانچه گویند من
اجلک یعنی از بهر تو و بالکسر یاده گاو دشتی و درد گرفتن گردن از ناهمواری بالین و درد نا
شدن گردن و بفتحتین نهایت زمان عمر و مدت و مهلت و وقت ادای قرض آجال
بالمد جمع و بفتحتین و سکون لام حرفی است بمعنی آری و بفتحتین و تشدید لام زر گز
و همچنین اجلیل بهر دو لام آجل بالمد و کسر جیم آنجهان و هرچه با مهلت باشد

بالمد

دهن

و ضد آن عاجل بهر دو معنی اجزال بالکسر بسیار دادن اجمال بالکسر جمله کردن حساب
و جمع کردن چیزی و نیکویی کردن و نیکو کردن کار و پیه گداختن و بسیار شدن
و شتر و بالفتح شتران نر و جمع جمل بفتحتین اجفال دویدن شترمرغ و گریختن
بشتاب و شتاب کردن و بردن باد چیزی را اجمل نیکوتر احبال آبستن
احتبال صید کردن بدام احلال فرود آوردن و حلال کردن و از ماههای
حرام و از حرام بیرون آمدن و از احرام بیرون آمدن سزاوار عقوبت شدن
و در آمدن شیر در پستان گوسپند پیش از زاییدن احتیال حیله ساختن
و حواله بدر رفتن احوال بالفتح حالها احلیل بالکسر سوراخ پستان و سوراخ
ذکر احمال بالکسر یاری دادن و به برداشتن و بالفتح بارها احول بالفتح
حیله کننده و تر و کج چشم که از انفارسی کاژ بزای فارسی گویند و آنچه مشهور است
که احول فطری کسی را دو می بیند غلط است مگر اگر نادر یافته شود اما احول که بتکلف
چشم را کج کند اکثر اوقات یکی را دو بیند احتمال برداشتن و باردار شدن
و بار نهادن و حمله بردن و نا ملایم از کسی برداشتن و از منزل رفتن اخضال
تر کردن اخمال کم نام کردن اخلال محتاج کردن و محتاج شدن و زیان رسانیدن
و بازپناه آوردن نخل و گذاشتن مردم جای خود را و گیاه شیرین دادن شتر را اختبال
کم خرد کردن و نقصان عضوی کردن اختزال بریده شدن و از میان بریدن و تنها
شدن اختیال کردن کشی کردن و خیال کردن اختلال زیان شدن و بهم واد
رخنه شدن و نیازمند گشتن و لاغر شدن اخطل بالفتح آنکه گوش او سست شده
و آویخته باشد از گرما و لقب شاعریست مشهور در عرب اخیل خالدار و نام
مرغیست که خال بسیار بر بال و بر دارد و از او اشقراق نیز گویند ادمال به گردانیدن
جراحت و پوست برسر آوردن جراحت ادکال ناز و کرشمه کردن و حمله بردن

Copyright © King Saud University